

منافع ملی در چشم انداز نظری
دکتر جواد صالحی^۱ - سید کاظم رضوی مبرقع^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۰

چکیده:

منافع ملی در هر کشوری با توجه به شرایط سیاست جغرافیایی و تاریخی آن کشور منطبق بر ارزش‌های حیاتی، اصول اساسی و مورد قبول جامعه تبیین می‌شود. از دید مورگنتا، حداقل منافع ملی یک کشور عبارت است از تأمین امنیت و حمایت از هویت فیزیکی (سرزمینی)، سیاسی و فرهنگی کشور در مقابل تهدید و مخاطرات دیگر دولت‌های ملی. منافع ملی عبارت است از مبنا و انگیزه اصلی رفتار و سیاست. منافع ملی را به کشورها در صحنه بین‌المللی معنای هدف‌های همیشگی کشور دانست؛ این هدف‌ها به ارزش‌های چهارگانه زیر اطلاق می‌گردند: الف) امنیت ملی؛ ب) رفاه اقتصادی؛ ج) حفظ و ازدیاد قدرت کشور؛ د) شخصیت. مفهوم تحلیلی کانونی در نظریه نواقع‌گرای سیاست خارجی، منافع ملی و امنیت ملی است. به گونه‌ای که نسبت این همانی بین منافع ملی و امنیت ملی وجود دارد. با توجه به رویکرد عینی‌گرای نواقع‌گرایی، منافع ملی در چارچوب امنیت ملی تعیین می‌یابد. در واقع می‌توان گفت که علیرغم تمامی اختلافات درباره ماهیت و شاخصه‌ها و چگونگی تحقق منافع ملی چه در دوره کلاسیک و چه در دوره جهانی شدن، محور اصلی سیاست خارجی هر کشور منافع ملی است.

واژگان کلیدی: منافع ملی، واقع‌گرایان، نواقع‌گرایان، امنیت، جهانی شدن

^۱- استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

salahi@cmess.ir

^۲- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین،

ایران

Razavi21@yahoo.com

مقدمه:

سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد. (مقتدر، ۱۳۸۵: ۱۳۵) و در تعریفی دیگر می‌توان این‌طور تعریف کرد که: جهتی را که یک دولت بر می‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوهی نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند. (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۴۵)

بین این سه واژه تفاوت وجود دارد، و این تمایز به‌طور کلی به تفاوت میان هدف‌ها و اقدامات (تصمیمات و خط‌مشی‌ها) یک دولت یا دولت‌ها، و کنش‌های متقابل میان دو یا چند دولت ارتباط پیدا می‌کند. اگر در تحلیل خود به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارج و شرایط معمولاً داخلی موثر در تعیین اقدامات مزبور بپردازیم اساساً به سیاست خارجی توجه کرده‌ایم. اما اگر به آن اقدامات فقط به منزله جنبه‌ای از الگوی اقدامات یک دولت و واکنش‌ها یا پاسخ‌های دیگران بپردازیم، به سیاست بین‌الملل یا روندهای کنش متقابل دو یا چند دولت می‌نگریم. اصطلاح روابط بین‌الملل به‌صورت متمایز از سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، می‌تواند به همه شکل‌های دولتی و غیر دولتی کنش متقابل اعضای جوامع مختلف اطلاق شود. مطالعه روابط بین‌الملل در برگزیده تحلیل سیاست‌های خارجی یا روندهای سیاسی میان ملت‌ها نیز هست. (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۳) اهداف را، تصمیم‌گیرندگان رسمی دولت انتخاب می‌کنند تا وضع بین‌المللی موجود را به نفع منافع ملی خود تغییر دهند و یا در حفظ آن بکوشند. اهداف سیاست خارجی حاصل تحلیل مقاصد و وسایل نیل به اهداف می‌باشد. گرچه اهداف روشن و واقعی سیاست خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. همه کشورها دارای اهداف زیر می‌باشند:

۱- هدف‌های کوتاه مدت و حیاتی: منافع و ارزش‌های حیاتی از جمله این اهداف به شمار می‌آیند و غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارند. زیرا آشکار است

که واحدهای سیاسی بدون حفظ موجودیت خود نمی‌توانند به دیگر هدف‌ها دست یابند. تعیین دقیق ارزش یا منافع حیاتی در کشوری خاص، بستگی به ایستارهای سیاستگذاران آن کشور دارد. به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: استقلال، امنیت ملی، یک‌پارچگی سرزمین، رفاه اقتصادی و حفظ و تقویت شیوه زندگی. این هدف‌ها فوری هستند و تعدادشان از بقیه اهداف بیشتر است.

۲- هدف‌های میان مدت: این هدف‌ها زمان بر هستند و بعد از اهداف کوتاه مدت دارای اولویت‌اند. همانند: سلطه منطقه‌ای، ترویج ارزش‌ها در خارج، تضعیف مخالف و توسعه فرصت‌های اقتصادی در خارج.

۳- هدف‌های بلند مدت: که عبارت‌اند از طرح‌ها و رویاها و پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک غایی نظام بین‌المللی، قواعد حاکم بر روابط درون نظام مزبور و نقش دولت‌های خاص در این نظام. تفاوت بین هدف‌های میان مدت و بلندمدت، تنها به تفاوت در عامل زمان که ذاتی آنهاست، مربوط نمی‌شود؛ بلکه همچنین میان آنها تفاوت مهمی از حیث دامنه وجود دارد. دولت‌ها به هنگام پافشاری بر هدف‌های میان مدت، درخواست‌هایی خاص از دولت‌هایی خاص دارند؛ اما در تعقیب هدف‌های بلندمدت، درخواست‌های دولت‌ها معمولاً جهانی است. (قوام، ۱۳۷۳: ۱۳۳)

مبانی نظری منافع ملی

باتوجه به اهمیت موضوع ضروری است که یک تعریف جامع از آرمان‌های ملی داشته باشیم تا در ادامه فرایند طرح‌ریزی جامع بتوانیم به دیدگاه‌های خویش سمت و سوی مشخصی دهیم. آرمان‌های ملی در حقیقت ارزش‌ها و علایق نهایی و بلند مدت یک ملت هستند که توسط رهبران عالی سیاسی در بستر فرهنگ و تمدن، تاریخ، عرفان و فلسفه، عقاید، مصالح ملی و قوانین حاکم بر کشور تشخیص داده می‌شوند و تبیین می‌گردند (چگینی، ۱۳۷۵: ۴۳)

منافع ملی در هر کشوری باتوجه به شرایط سیاست جغرافیایی و تاریخی آن کشور منطبق بر ارزش‌های حیاتی، اصول اساسی و مورد قبول جامعه تبیین می‌شود. این اصول اساسی، خود برگرفته از فلسفه و عرفان، فرهنگ و تاریخ، آداب و سنن و گذشته یک ملت هستند. اصول

اساسی عبارتند از ارزش‌های مداوم یا راهنمایی‌های نسبتاً با ثبات برای طرز عمل ملت که معرف خصوصیات ملت‌هاست و مواردی هستند که در فرهنگ عمومی، تاریخ، اعتقادات و فلسفه یک ملت عمیقاً نفوذ کرده و اگر چه قابل اندازه‌گیری حقیقی و واقعی نیستند، اما در رفتارها و حرکت‌های مردم نفوذ داشته و راهنمایی برای این اعمال محسوب می‌شوند. این اصول زمانی قابل بهره‌برداری هستند که از نظر کلی مورد توافق کلیه طبقات ملت باشد و چنانچه مغایر خواست‌های جامعه بوده با شکست مواجه خواهند شد. مردم حاضرند در راه تحقق اصول پذیرفته شده تا پای جان فداکاری کنند و اگر این اصول مورد تعرض یا هجوم قرار گیرند همه آحاد ملت اعم از مرد و زن، شهری و روستایی و... حساسیت نشان می‌دهند.

منافع ملی عبارتند از آنچه مقامات قانونی ذی‌صلاح در اتخاذ تصمیم در یک حکومت آنها را از نظر صیانت ملی واجد اهمیت تشخیص می‌دهند و در واقع چیزی است که ملحوظ داشتن آن موجب حفظ موجودیت کشور می‌شود. به عبارت دیگر، خواست‌های کلی و نهایی ملت است که برای رسیدن به آن، تلاش و فعالیت می‌کنند و در حقیقت خیر و نیک‌بختی عمومی ملت را شامل می‌شود. مسئولیت تأمین منافع ملی به عهده دولت است. (چگینی، ۱۳۷۵: ۵۱)

منافع ملی در حقیقت راهنمایی است که کلیه حرکات و تلاش یک جامعه باید به آن سمت جهت داده شده و هدایت این فعالیت‌ها از وظایف اصلی دولت و حاکمیت است. بنابراین شرط لازم و کافی برای تحقق اهداف و برنامه‌ها داشتن درک درست و صحیح از منافع ملی توسط فرماندهان و مدیران ارشد سازمان‌ها و مؤسسه‌هاست. عامل عمده‌ای که باید در تبیین منافع ملی مورد توجه قرار داد، نقش قدرت و عناصر تشکیل‌دهنده آن است. یکی از مؤلفه‌های اساسی قدرت ملی که در پشتیبانی از سایر اهداف ملی به ویژه قدرت سیاسی عمل می‌کند، قدرت نظامی هر کشور است. بنابراین ضرورت دارد به صورت یک متغیر مستقل مورد بررسی قرار نگیرد، زیرا قدرت نظامی خود تحت تأثیر سایر عوامل اعتقادی، اقتصادی، روانی و سیاست جغرافیایی قرار دارد و در نتیجه شایسته است فرماندهان و مسئولانی که در ستادهای راهبردی فعالیت می‌کنند در هنگام طرح‌ریزی‌ها به منافع ملی کشور بیندیشند تا دورنمای روشنی فراروی همه تصمیم‌گیرندگان قرار گیرد. (تهامی، ۱۳۷۴: ۱۰)

پیشینه‌ی تاریخی مفهوم منافع ملی

سابقه منفعت طلبی در زندگی انسان‌ها به ابتدای خلقت بشر می‌رسد. انسان‌های اولیه در عصر شکار مصادیقی از منافع را در تأمین غذا و حفظ خود تعقیب می‌کردند. در عصر کشاورزی مالکیت بر زمین و محصول زراعی مصادیق جدیدی از منافع بود. در عصر صنعت که نسبت به دوران قبل تشکیل اجتماعات بیشتر مطرح بود. طایفه‌ها، قبیله‌ها و قوم‌ها به تدریج در قالب ساکنین شهرها و به صورت ملت‌های ساکن در سرزمین‌های مشخص و محدوده‌های جغرافیایی مستقر شدند؛ در این دوره منافع فردی و گروهی جای خود را به منافع جمعی داد و مصادیق جدیدتری از منافع مطرح شد. پس از خاتمه جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا و تشکیل کنگره وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی، عهدنامه وستفالی بین کشورهای اروپایی منعقد شد. به موجب این عهدنامه، استقلال سیاسی ملت‌ها در محدوده مرزهای جغرافیایی قراردادی رسمیت یافت. از این زمان مفهوم دولت ملت محقق و موضوع حاکمیت ملی مطرح شد. در پی ظهور دولت ملت‌ها، مفهوم منافع ملی در اروپا مطرح شد، پیدایش این مفهوم به دنبال سه تحول مهم در تاریخ سیاسی اجتماعی اروپا بوده است که این تحولات عبارت بودند از:

۱- ایجاد حکومت‌های متمرکز و مطلقه پادشاهی؛ ۲- پیدایش حاکمیت ملی؛ ۳- ظهور

دولت به مثابه یک نهاد مستقل از افراد و به عنوان نماینده کل جامعه (چگینی، ۱۳۷۴: ۴۹)

منافع ملی در قرون هجدهم و نوزدهم در اروپا و آمریکا و در قرن بیستم در سایر نقاط جهان نضج گرفت. البته اصطلاح "مصلحت دولت" را نخستین بار بوترو سیاستمدار ایتالیایی در سال ۱۵۸۹ میلادی در برابر قانون بنیادین عصر فئودالی مطرح کرد. پس از آن زمامداران حکومت‌ها در اروپا، برای مشروعیت دادن به حکومت و اعمالشان، مصلحت عالیه دولتی را عنوان می‌کردند. (قوام، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

انقلاب فرانسه باعث شد مفهوم منافع ملی در سطحی عالی تجلی یابد؛ زیرا در پی این انقلاب، ملت به عنوان اصل و منشأ حکومت و اراده، و اصل قانونی بودن امور مطرح شد و مجالس ملی موجودیت یافت. دوران یکصد ساله پس از پایان جنگ‌های ناپلئون در سال ۱۸۱۵ میلادی تا شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی، که به دوران اتفاق یا کنسرت اروپا و نیز به عصر طلایی دیپلماسی مشهور شده است، بی تردید اصل کلاسیک

مفهوم منافع ملی است. در این دوران اندیشه واقع‌گرایی بر صحنه سیاست، به صورت مطلق حکم فرما بود. (قوام، ۱۳۸۵: ۱۱۵) واقع‌گرایان، منافع ملی را تنها اصل حاکم بر مناسبات بین‌المللی می‌دانستند و این مفهوم معیار سنجش سیاست خارجی کشورها بود. پس از جنگ جهانی اول و در پی فجایع ناشی از آن، اندیشه آرمان‌گرایی که خواستار همکاری و امنیت جمعی و بین‌المللی بود، ظاهر شد که در محافل روشنفکری و دانشگاهی پایگاهی عظیم به دست آورد. توماس وودور ویلسون؛ رئیس جمهور آرمان‌گرای آمریکا اصول چهارده‌گانه خود را بر پایه همین اندیشه مطرح کرد. ولی با شکست جامعه ملل و فروپاشی نظم امنیت جمعی دوباره واقع‌گرایانی چون مورگنتا، والتر لیپمن و جورج کنان وارد صحنه شدند.

منافع ملی از دیدگاه عین‌گرایان (واقع‌گرایان)

الف) هانس مورگنتا: از سردمداران مکتب واقع‌گرایی و اصالت قدرت در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود؛ وی کوشیده است تا از منافع ملی یک معنا و مفهوم مشخص و واقع‌گرایانه ارائه دهد. وی نفع ملی را با کوشش دولت‌ها برای کسب قدرت مترادف می‌بیند، به عبارت دیگر وی منافع ملی را تلاش برای کسب و بسط قدرت تعبیر می‌کند. از دید مورگنتا، حداقل منافع ملی یک کشور عبارت است از تأمین امنیت و حمایت از هویت فیزیکی (سرزمینی)، سیاسی و فرهنگی کشور در مقابل تهدید و مخاطرات دیگر دولت‌های ملی. مورگنتا معتقد است که منافع ملی یک کشور باید متناسب با قدرت و توانایی‌های آن باشد.

همچنین وی می‌گوید که یک دولتمرد و دیپلمات منطقی و معقول باید همواره موازنه ظریفی بین آرمان‌ها و نیازهای کشور متبوع خویش و منافع دیگران به وجود آورد، به عقیده او همگون‌سازی منافع و اهداف کشورها یکی از ضرورت‌های اخلاق سیاسی، در دنیای امروز متشکل از نظام‌های گوناگون دولت‌های ملی است. لازم به یادآوری است که مراد مورگنتا از اخلاق سیاسی، مترادف با حزم و احتیاط است و ربطی به اخلاق فردی ندارد. یعنی اگر با اقدامی از طرف مقابل مواجه شدید، ابتدا قدرت و استعدادها را ارزیابی کنید و سپس با حزم و احتیاط به عمل مناسبی اقدام کند، که این همان روش اخلاق سیاسی مورد نظر مورگنتاست.

برای حفظ بقاء بالاترین اصل به عقیده مورگنتا، اندیشه و عمل بر پایه منافع. مورگنتا اصل را به عنوان هسته اصلی نظریه خود در همه عرصه‌ها به کار می‌برد. او می‌گوید: تمام ملت‌ها چاره‌ای جز این ندارند که موجودیت مادی، سیاسی و فرهنگی خود را در مقابل تجاوز و تعدی سایر ملت‌ها حفظ کنند. وی منافع ملی را معادل امنیت ملی و آن را یک واقعیت عینی می‌داند که بر حسب قدرت تعریف می‌شود و ابزار تحقق آن را قدرت می‌داند. وی منافع ملی (امنیت ملی) را اقدام سیاسی مطرح کرد. این نظریات خود را در کتاب معیاری همیشگی برای ارزیابی سیاست میان ملت‌ها توضیح داده شده است. (ماندیل، ۱۳۷۳: ۵۹)

مورگنتا می‌گوید: منافع ملی ممکن است شامل مفاهیم زیر باشد: منافع مشترک یا امنیت مشترک، منافع اولیه و منافع ثانویه، منافع آغازین، اجتماع منافع، منافع همسان و مکمل، منافع حیاتی، منافع ضروری و متغیر، منافع محدود و خاص، منافع مادی و منافع کلیدی و اصلی.

مورگنتا می‌گوید: منافع ملی به چهار طریق ممکن است مورد تهدید قرار گیرند:

- ۱- افراد داخلی که دارای عقاید سیاسی مخالف با عقاید حاکم بر کشور هستند؛ ۲- اقلیت‌های مذهبی و فرهنگی؛ ۳- سازمان‌های بین‌المللی؛ ۴- کشورهای متجاوز.
- مورگنتا، همانگونه که اشاره شد، قدرت را مهم‌ترین ابزار دستیابی به منافع ملی و دفاع از آن می‌داند و معتقد است، سیاست بین‌الملل همچون هر سیاست دیگر، مبارزه برای قدرت است. به طور کلی واقع‌گرایان معتقدند که محور همه سیاست‌ها، کسب و بسط قدرت است. (بهزادی، ۱۳۷۸: ۲۲۱)

پروفسور جیمز رُزنا در کتاب **منافع ملی** در مطالعه علمی سیاست خارجی درباره مفهوم منافع ملی می‌گوید: مفهوم منافع ملی در ارزش‌ها، یعنی آنچه برای یک کشور بهترین است ریشه دارد، وی اعلام می‌دارد که مفهوم منافع ملی هم در تحلیل سیاسی به کار می‌رود و هم در عمل سیاسی؛ به طوری که در تحلیل سیاسی شاخصی است برای تبیین و ارزیابی سیاست خارجی هر کشور و در عمل سیاسی، ابزاری است برای توجیه، تأیید یا تقبیح و نفی عملکردهای زمامداران و سیاستمداران کشور. وی معتقد است سیاستمداران و دولتمردان هم هدف‌های مورد نظر خود را در چارچوب منافع ملی مطرح می‌کنند که هدف‌های مورد نظر

آنها همان منافع ملی است، تا بتوانند بدین وسیله پشتیبانی مردم را برای برنامه‌های خود جلب کنند؛ از این رو باید بین مفهوم سیاسی به مثابه وسیله تحلیل سیاسی و کاربرد آن برای عمل سیاسی تفاوت قایل شد. (بهزادی، ۱۳۷۸: ۲۲۸)

منافع ملی از دیدگاه ذهن‌گرایان (آرمان‌گرایان)

از نظر ذهن‌گرایان منافع ملی یعنی نیازها و خواسته‌های هر کشور که از طریق پژوهش منظم قابل ارزیابی است. آنها برخلاف عین‌گرایان معتقد به تجزیه پذیر بودن منافع ملی هستند. به عبارتی آنها معتقدند که منافع ملی قابل تقسیم به ارجحیت‌های متفاوتی است که به مقتضای شرایط یا اشتیاق اعضای جامعه تغییر می‌یابند. آنها منافع ملی را یک واقعیت عینی مستقل از اراده رهبران آن نمی‌دانند، بلکه یک سلسله ترجیحاتی کلی می‌دانند که در تصمیمات رهبران هر کشور بازتاب می‌یابد، به عبارت دیگر منافع ملی را مترادف با تصمیمات اقتدارآمیز تصمیم‌گیران اصلی هر کشور در راستای تعیین و تأمین نیازها و خواسته‌های آن کشور می‌دانند.

ذهن‌گرایان معتقدند که منافع ملی برآیند نظرات متفاوت و گاه متضاد گروه‌های مختلف یک کشور است که به صورت ترجیحات معین می‌گردد و نه به صورت مقتضیات عینی. طرفداران نظریه تصمیم‌گیری را می‌توان در زمره‌ی ذهن‌گرایان به شمار آورد. اینان می‌گویند منافع ملی عبارت از ارزش‌هایی است که مردم آن را می‌خواهند و تنها راه کشف آنچه مردم می‌خواهند، این است که بگوییم نیازها و خواسته‌های آنها در تصمیمات تصمیم‌گیرندگان کشور متجلی شده است. به عبارت دیگر از نظر این پژوهندگان، منافع ملی چیزی است که کشور یا در واقع نمایندگان سیاسی کشور آن را می‌خواهند. ذهن‌گرایان منافع ملی را مرکب از ارزش‌هایی می‌دانند که نمی‌توان آنها را به طور عینی، حتی با مقیاس قدرت، اندازه‌گیری کرد. از جمله ذهن‌گرایان می‌توان ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، ژوزف فرانکل و هانتینگتون را نام برد. از ذهن‌گرایان، هانتینگتون و ژوزف فرانکل معتقدند که منافع ملی (و امنیت ملی) مجموعه منفعی است که تصمیم‌گیرندگان ملت انتخاب می‌کنند. (بهزادی، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

ژوزف فرانکل از پژوهشگرانی است که درباره منافع ملی به تفصیل بحث کرده و کتاب **منافع ملی** را در سال ۱۹۷۰ در لندن به چاپ رسانده است. وی می‌گوید منافع ملی را باید به گونه‌ای دسته‌بندی کرد تا در مطالعات تطبیقی سیاست خارجی راهنمای ما باشد. براساس نظر او هر آنچه هدف‌های سیاست خارجی با ارزش‌های مورد نظر سیاست خارجی اشاره داشته باشد به شکلی با منافع ملی پیوند می‌یابد. (Frankel, 1970: 561)

فرانکل مفهوم منافع ملی را به منظور تحلیل سیاسی و سیاست تطبیقی، به سه سطح تقسیم می‌کند و برای هر سطح نقش خاصی قایل است؛ این سه سطح عبارتند از:

- ۱- سطح آمالی، که به آرمان‌های ملی هر کشور مربوط است. ۲- سطح عملی یا کاربردی، که به مجموع منافع و سیاست‌های جاری کشور مربوط می‌شود. ۳- سطح جدلی یا توجیهی، یعنی آنچه به اظهارات، بحث‌ها و توجیهات مقامات رسمی کشور بر می‌گردد.

فرانکل تأکید می‌کند که مفهوم امنیت ملی از لحاظ منافع حیاتی، از حوزه‌های سیاسی راهبردی قبل از جنگ جهانی دوم، به عناصر اقتصادی روانشناختی اعتقادی تبدیل شده است. همچنین از لحاظ مکانی، تأکید به شاخصه‌های قلمروی، مرزها و مراکز حساس سیاسی نظامی به سوی مراکز صنعتی فناورانه اقتصادی سوق پیدا کرده است (Ibid)

دیدگاه سایر اندیشمندان در خصوص مفهوم و تعریف منافع ملی

پادلفورد و لینکلن در کتاب درسی مباحث سیاست بین‌المللی منافع ملی را اینگونه تعریف می‌کنند:

منافع ملی عبارت است از مبنا و انگیزه اصلی رفتار و سیاست. همچنین شاید به توان منافع ملی را به کشورها در صحنه بین‌المللی معنای هدف‌های اولیه و همیشگی کشور دانست؛ این هدف‌ها به ارزش‌های چهارگانه زیر اطلاق می‌گردند: الف) امنیت ملی؛ ب) رفاه اقتصادی؛ ج) حفظ و ازدیاد قدرت کشور؛ د) شخصیت. (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۰۹) این دو اندیشمند در جای دیگر منافع ملی را به معنای ارزش‌های حیاتی جامعه دانسته و عناصر آن را چنین بر شمرده‌اند:

۱- رفاه عمومی؛ ۲- عقاید سیاسی؛ ۳- راه و روش زندگی ملی؛ ۴- تمامیت ارضی؛ ۵- صیانت ذات کشور (کازمی، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

آذگود، نویسنده و محقق آمریکایی در کتاب **روابط خارجی آمریکا**، چاپ ۱۹۵۳ میلادی آرمان و منفعت در منافع ملی را چنین تعریف می‌کند:
منافع اموری است که ارزش آنها صرفاً مبتنی بر فایده‌هایی است که به عقیده او عناصر و مصادیق خارجی منافع ملی پدیده‌ها و ارزش‌های زیرند:

۱- حفظ سرزمین ۲- حفظ استقلال و حاکمیت ۳- حفظ نهادهای اساسی جامعه ۴- حفظ شخصیت ۵- تقویت قدرت ملی ۶- کارآیی در اداره امور خارجی. پل سیبوری در کتاب قدرت، آزادی و دیپلماسی، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، چاپ ۱۹۶۳ میلادی، نیویورک منافع ملی را از دو دیدگاه هنجاری و توصیفی به شرح ذیل بیان کرده است:
الف) از دیدگاه اصولی و هنجاری، نفع ملی به عنوان مجموعه ایده آل‌ها و آرمان‌هایی است که یک کشور باید در مسیر هدایت سیاست خارجی خود دنبال کند. در اینجا منظور، مفهوم اخلاقی، حقوقی، مدنی و اصولی از نفع ملی است که به نباید و باید موضوع می‌پردازد.
ب) از دیدگاه توصیفی نفع ملی عبارت است از اهداف و منظورهایی که یک ملت از طریق رهبری خود در طول زمان، به طور مستمر دنبال می‌کند. از این زاویه جنبه خوب و بد متافیزیکی مطرح نیست، بلکه صرفاً واقعیات مورد نظر است. (کازمی، ۱۳۸۲: ۱۱۱) پروفیسور هالستی در کتاب خود تحت عنوان سیاست‌های بین‌المللی، چارچوبی برای تجزیه و تحلیل سه دسته هدف را در قالب منافع ملی گردآوری کرده است که عبارتند از:
۱- هدف‌های حیاتی و اولیه، که عموماً به خاطر آن ملت‌ها حاضرند.

۲- نهایت فداکاری را بکنند. این اهداف اصول کلی و محورهای عمده سیاست خارجی کشور را معین می‌کنند و توجه آنها معطوف به صیانت، موجودیت و حق تعیین سرنوشت و در نهایت امنیت ملی کشور است.

۳- هدف‌های ثانویه یا متوسط، که توجه آنها معطوف به روابط بین دولت‌ها، برای پیشبرد مقاصد عمومی و خصوصی، رفاه اجتماعی، توسعه اقتصادی و مناسبات تجاری، افزایش اعتبار، توسعه نفوذ و سلطه از طریق عقد قراردادهای مختلف است.

۴- هدف‌های جهانی درازمدت، که مربوط می‌شود به آرمان‌ها و تصورات و رؤیاهای دور دست زمامداران برای ایجاد یک نظام یا نظام بین‌المللی، حکومت جهانی، نظم نوین سیاسی و اقتصادی، ایجاد تحول در جامعه بشری و... (فالک و طیب، ۱۳۸۰: ۱۴۲) منافع ملی هدفی بنیادی، شاخص غایی و راهنمایی کلی برای تعیین و تبیین سیاست خارجی است. منافع ملی حاصل درک و برداشت کلی از عناصری است که حیاتی‌ترین نیازهای کشور را تشکیل می‌دهند. از نظر فرهنگ مذکور مصادیق منافع ملی عبارتند از: ۱- حفظ خود؛ ۲- استقلال؛ ۳- تمامیت ارضی؛ ۴- امنیت نظامی؛ ۵- رفاه اقتصادی؛ ۶- اعتبار یا اعتبار ملی.

تعابیر مهم در مفهوم منافع ملی

این تعابیر تقریباً مورد قبول اکثر اندیشمندان و صاحب نظران روابط بین‌الملل است: منافع ملی، هدف و انگیزه اصلی رفتار کشورها در محیط سیاست خارجی است؛ تأمین منافع ملی، هدف دیپلماسی در صحنه روابط بین‌الملل است، به عبارت دیگر شاه بیت دیپلماسی کلاسیک مبحث منافع ملی است؛ اهداف ملی، سیاست‌های ملی، راهبرد ملی، سیاست خارجی و دیپلماسی جمله در پی تأمین منافع ملی هستند؛ منافع ملی معیار فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ملل جهان است و هیچ ملتی جز به منافع ملی خویش نمی‌اندیشد؛ منافع ملی هدف‌های عام و همیشگی است که ملت در راه تحقق آنها فعالیت می‌کند، منافع ملی است که ملل را به حرکت در می‌آورد و دول را ساقط می‌کند و مفهومی است مرتبط با آینده و سرنوشت کشورها؛ منافع ملی آرزوهای دولت است؛ منافع ملی محک سنجش صحت، خطا یا شکست دیپلماسی و ابزار ارزیابی عملکرد سیاستمداران و دولت‌مردان و زمامداران است؛ منافع ملی اصل و راز بقای کشورهاست؛ منافع ملی پندی است نوشته بر سینه تاریخ و هیچ زمامداری را از آن گریزی نیست و هر که از آن غافل شده، غرامت این غفلت را به سنگ مثقال تماماً پرداخته است.

مصادیق، اجزا و عناصر منافع ملی (کلاسیک)

همانگونه که در مباحث قبل دیدیم دانشمندان سیاست خارجی و روابط بین‌الملل هر کدام

مصادیقی را برای منافع ملی نام برده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پادلفورد و لینکلن ارزش‌های نه‌گانه: ۱- امنیت ملی ۲- رفاه اقتصادی ۳- حفظ و ازدیاد قدرت کشور ۴- شخصیت ۵- رفاه عمومی ۶- عقاید سیاسی ۷- راه و روش زندگی ۸- تمامیت ارضی ۹- سیانت کشور (ماندیل، ۱۳۷۷: ۴۸)
- فرهنگ روابط بین‌الملل مصادیق منافع کلی را به شرح زیر برشمرده است: حفظ خود- استقلال - تمامیت ارضی - امنیت نظامی - رفاه اقتصادی - اعتبار یا اعتبار ملی .
- فرهنگ راهبرد مصادیق منافع ملی را ارزش‌های زیر دانسته است:
- ۱- حفظ جان مردم ۲- حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور ۳- حفظ نظام اجتماعی و حاکمیت کشور ۴- تأمین امنیت نظامی ۵- تأمین رفاه اقتصادی ۶- کسب اعتبار یا اعتبار ملی.

دکتر بیژن ایزدی در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مطالعه تطبیقی نظریات راجع به مقوله و واژه منافع ملی، مصادیق و عوامل مشترک بین بسیاری از کشورها را که در واقع مفهوم منافع ملی را در زمینه علمی و قراردادی معین می‌کنند به این شرح آورده است: ۱- تأمین امنیت ملی ۲- حاکمیت ملی ۳- استقلال و حفاظت از آن ۴- تمامیت ارضی و حفظ آن ۵- ثروت ملی و تأمین حراست از آن ۶- رفاه اجتماعی و تأمین آن ۷- وجهه بین‌المللی و اعتبار جهانی ۸- استقرار نظام حکومتی و سیاسی صحیح و مناسب و توانا در داخل کشور ۹- راهبرد ملی، اهداف ملی، وحدت ملی و یکرنگی و یکدستی افکار عمومی مردم و اشاعه آرمان‌های سازنده اتحادآور بین ملت ۱۰- تبلیغ و بهره‌گیری از قدمت تاریخی و سبق اصالت تمدن و فرهنگ کشور. (ایزدی، ۱۳۷۱: ۱۵۸)

همانگونه که مشاهده می‌شود همه محققان فوق صرفاً به مصداق‌های کلاسیک مفهوم منافع ملی پرداخته‌اند، در حالی که شرایط عصر حاضر که متأثر از پیشرفت‌های گسترده و سریع در همه ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، فناورانه و ... است، مصادیق جدیدی را از مفهوم منافع ملی پیش روی ما قرار داده است که باید آنها احصا شده و در زمره عناصر و اجزای منافع ملی به شمار آید. در این کتاب سعی شده است به عنوان اقدامی

ابتدایی مصادیق کامل‌تری، اعم از مفاهیم جدید و کلاسیک، در ادامه ارائه شود تا به خواست خدا در آینده توسط اندیشمندان تکمیل شود.

ابعاد منافع ملی

از یک نظر، ابعاد منافع ملی عبارتند از: ۱- اقتصادی ۲- سیاسی ۳- فرهنگی ۴- نظامی ۵- منابع محیطی. از یک نگاهی دیگر، منافع ملی دارای دو بُعد داخلی و خارجی است، بُعد داخلی مرتبط با سیاست داخلی کشور است؛ مثل خودکفایی در محصولات راهبردی کشاورزی از جمله گندم و غله و در حوزه سیاست داخلی بیشتر از واژه‌هایی همچون منافع عمومی، مصلحت کشور، منافع جامعه و از این قبیل استفاده می‌شود (ارگانسکی، ۱۳۸۴: ۳۳) در بُعد خارجی توجه به سیاست خارجی و مسائل فرامرزی است، اما باید توجه داشت که ابعاد داخلی و خارجی با هم پیوند نزدیک دارند. گاه این دو بُعد همسو و گاه با هم در تعارض‌اند؛ مثلاً سرمایه‌گذاری برای تقویت بنیه دفاعی در حراست از مرزها، با توسعه امکانات رفاهی مردم در تعارض است، ولی توسعه تجارت خارجی باعث رونق اقتصاد در داخل و نیز ایجاد فرصت‌های شغلی و درآمد بیشتر مردم می‌شود.

یک نگرش ثالث قابل به دو بُعد مادی (عینی) و معنوی (ذهنی) برای منافع ملی است.

- ۱- بُعد مادی از قبیل حفظ تمامیت ارضی، منافع اقتصادی، منابع طبیعی، درآمد ملی و...
- ۲- بُعد معنوی یا ذهنی از قبیل استقلال، حفظ ارزش‌ها، امنیت و آرامش، رشد فرهنگی و اخلاقی.

طبقه بندی منافع ملی

ژوزف فرانکل در زمینه تحلیل سیاسی در کتاب **منافع ملی**، منافع ملی را به سه سطح منافع آمالی، منافع عملی و منافع جدلی تقسیم کرده است:

منافع آمالی، مربوط به آرمان‌های یک کشور می‌شود که نشان دهنده مسیر عام کشور و خواست‌های پایدار اوست. منافع آمالی دارای مشخصات زیر است:

الف) جزو منافع دراز مدت است؛ ب) عموماً در عقاید یا تاریخ و سنن ملی ریشه دارد؛

ج) نشانگر تمایلات و آرزوهای سیاسی است؛ د) مسیر و مقصودی را نشان می‌دهد؛ ه) لزوماً این منافع منسجم و هماهنگ نیست؛ و) جناح‌های تندرو که خواستار خلوص عقاید هستند بیش از جناح‌های میانه‌رو مدافع آن هستند. (تریف، ۱۳۸۱: ۳۵)

منافع عملی، بخشی از منافع ملی است که به طور عملی و جاری دنبال می‌شود.

منافع عملی یا کاربردی دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

الف) کوتاه مدت و دست‌یافتنی است؛

ب) معمولاً از ملاحظات مصلحت‌گرایانه ناشی می‌شود؛

ج) بیشتر مبتنی بر قابلیت‌هاست تا آرزوها؛

د) قابل رده‌بندی در سطوح برنامه‌های حداقل و حداکثر است؛

ه) براساس سیاست‌های امکان‌پذیر، تجلی پیدا می‌کند؛

و) در عمل تناقضات محتوایی آن آسان‌تر تحمل می‌شود. (تریف، ۱۳۸۱: ۳۵) {منافع

جدلی، که در اظهارات و توجیهات مقامات رسمی متجلی می‌شود و بیشتر جنبه اعلامی و

ابزاری دارد تا جنبه‌ی عملی و واقعی}.

مورگنتا انواع مختلفی از منافع ملی را مطرح می‌کند تا بدین وسیله بتواند تعریف منافع

ملی را تکمیل کند که عبارتند از: منافع اولیه - منافع ثانویه - منافع متناق - منافع حیاتی -

منافع مشروع - منافع مغشوش - منافع مادی - منافع معنوی - منافع مطلق - منافع متغیّر -

منافع مشترک - منافع آغازین - منافع همسان - منافع مکمل - منافع ضروری - منافع محدود

- منافع خاص - منافع کلیدی اصلی - اجتماع منافع (همان: ۴۶)

همچنین مورگنتا، حداقل خواست یک دولت (منافع ملی) را به صورت زیر دسته‌بندی

کرده است:

الف) حفظ و حراست از هویت فیزیکی (تمامیت ارضی)؛

ب) حفظ و حراست هویت سیاسی (حفظ رژیم)؛

ج) حفظ و حراست هویت فرهنگی (حفظ هویت ارزشی و هنجارهای تاریخی)

وی معتقد است با برخورداری از توانایی‌های لازم و قدرت، می‌توان به این خواست دولت

جامه عمل پوشاند. (فالک، ۱۳۸۰: ۲۳۷)

دامنه منافع ملی

منافع کشورهای ضعیف دامنه محدودی دارد و حداکثر به محیط پیرامون آنها خلاصه می‌شود و سیاست خارجی آنها با حیطة محدود و تنگی سر و کار دارد و منافع محدودی را تعقیب می‌کند، در حالی که قدرت‌های بزرگ منافع بیکرانی را پی می‌گیرند. هرچه توانایی یک کشور بیشتر باشد، دامنه منافعی نیز گسترده‌تر است.

دامنه گستردگی منافع ملی یک کشور به عواملی همچون محیط سیاسی وضعیت جغرافیایی، خواست و اراده‌ی دولت حاکم و توانایی و قدرت آن کشور بستگی دارد. به عنوان مثال دامنه منافع آمریکا در کلّ جهان گسترده است، منافع آمریکا از انگلیس گسترده‌تر و انگلیس دارای منافعی گسترده‌تر از ایران است و دامنه منافع ایران گسترده‌تر از کشورهای عرب همسایه است. (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

تصمیم‌گیرندگان و ترسیم‌کنندگان منافع ملی

معمولاً مقامات عالی سیاسی هر کشور و عالی‌ترین ارگان‌های حکومتی، در رابطه با منافع ملی تصمیم‌گیری می‌کنند. در کشورهای غربی یا دموکراتیک غالباً براساس الگوی ارسطویی عمل می‌شود. بر پایه این الگو منافع ملی برآیند برخورد منافع، ارزش‌ها و هدف‌های متفاوت و گاه متضاد است. لازم به یادآوری است که درجه تمرکز تصمیم‌گیری از سوی ارگان‌های دولتی به دو عامل بستگی دارد:

۱- میزان اقتدار کشور؛ ۲- ماهیت رژیم سیاسی و نحوه‌ی و میزان مشارکت مردم در آن.

رابطه منافع ملی و امنیت ملی

برخی پژوهشگران منافع ملی را مترادف با امنیت ملی دانسته‌اند، ولی امنیت ملی تنها یکی از مصادیق بسیار مهم منافع ملی است که گاه از آن به عنوان منافع امنیت ملی یا علایق امنیت ملی نام برده‌اند. منافع در واقع همان منافع اولیه و حیاتی است که تأمین آن ضامن بقا

و ادامه حیات کشور است و هرگاه به خطر افتد ملت‌ها حاضرند به خاطر آن جنگیده و ایثار و فداکاری کنند.

رابطه منافع ملی با سیاست خارجی

صحنه مناسبات بین‌المللی هم می‌تواند عرصه تنازع منافع متضاد و هم عرصه منافع مشترک و همکاری باشد. در این عرصه، دیپلماسی عبارت است از فن و هنر به کارگیری کلیه امکانات در راستای تأمین منافع ملی.

از طرف دیگر منافع ملی محکی است برای سنجش میزان صحت و موفقیت دیپلماسی و ابزاری است برای تحلیل سیاست خارجی، در صحنه بین‌المللی. مقصد و هدف نهایی سیاست خارجی و دیپلماسی منافع ملی است.

مورگنتا معتقد است جامعه بین‌المللی بر پایه تضاد منافع شکل گرفته است، از این رو او دیپلماسی را فن سازش دادن این منافع متضاد تعریف می‌کند. باید توجه داشت که در عرصه بین‌المللی جنگ و صلح هر دو برای تأمین منافع ملی کشور به کار می‌روند. (کازمی، ۱۳۸۲: ۵۳)

نوواقع گرایی و ویژگی‌های آن

نوواقع گرایی سرشت آنارشیک نظام بین‌المللی را نقطه عزیمت خود می‌داند. آنارشی در نظام بین‌المللی، به معنای این است که هر یک از واحدهای تشکیل دهنده نظام، مسئول امنیت خود هستند و هر دولت آزاد است تا هر طور که مناسب‌تر می‌بیند، به تعقیب اهداف داخلی و خارجی خود همت گمارد. در عین حال، اهداف و منافع دولت‌ها لزوماً با هم همسو نیستند. تعارض در منافع به تعارض در اقدامات منجر می‌شود. این تعارض‌ها ممکن است از طریق مصالحه حل شوند و یا به مرحله توسل به زور برسند. بنابراین، دولت‌ها برای آنکه از امنیت برخوردار شوند، باید همگی پیوسته آماده باشند تا زور را با زور پاسخ گویند. جنگ‌ها و امکان همیشگی وقوع جنگ، نظام آنارشی بین‌المللی را به همان وضعی می‌رساند که هابز جنگ همه می‌خواند. روایت و تفسیر تهاجمی نوواقع گرایی، عقیده دارد که سرشت نظام با همه بین‌الملل به تهاجم و منازعه منجر می‌شود. امنیت کالای کمیابی است که به رقابت

بین‌المللی و معمای امنیتی در میان کشورها دامن می‌زند و وقوع جنگ را محتمل‌تر می‌سازد. کشورها برای تأمین امنیت خود راهبردهای تهاجمی در پیش می‌گیرند که طبعاً واکنش دیگر کشورها را در پی دارد و به تشدید ناامنی و معمای امنیتی کمک می‌کند. در مقابل روایت تهاجمی نواقح گرای، روایت تدافعی نواقح گرای نیز در حال رشد است. در اندیشه این گروه از نواقح گرای، توزیع کلی قدرت نسبت به سطح و جهت تهدیدها اهمیت کمتری دارد. نظریه استفان والت، مدعی است که کشورها به تهدیدها واکنش نشان نمی‌دهند. سطح تهدیدی که کشور پدید می‌آورد نه فقط به قدرت کلی آن، بلکه به مجاورت جغرافیایی، قدرت و مقاصد تهاجم‌اش بستگی دارد. (تریف تری و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۳۰)

نواقح‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری^۱ را نخستین بار کنت والتز^۲ در کتاب **نظریه سیاست بین‌الملل** ارائه داد (۱۹۷۹ والتز). نواقح‌گرایی به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک مانند کشورمحوری، قدرت محوری، موازنه قوا، آنارشی یا وضع طبیعی بین‌المللی و یک‌پارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است. اما با وجود این، نواقح‌گرایی از چند جهت از واقع‌گرایی کلاسیک متمایز می‌شود که آن را به صورت نظریه‌ای متفاوت و مستقل در می‌آورد.

نواقح‌گرایی، برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک، نظریه‌ای در سطح تحلیل کلان یا تصویر سوم^۳ است که رویکردی برون به درون^۴ به نتایج و سیاست بین‌الملل دارد. نواقح‌گرایی نظریه‌ای سیستمیک یا نظام‌مند است که استدلال می‌کند سیاست بین‌الملل را می‌توان به صورت نظامی که دارای ساختار دقیق و مشخصی می‌باشد تلقی و تعریف کرد. ساختار نظام بین‌الملل متشکل از واحدهای متعامل با قواعد رفتاری معینی است که به رفتار واحدها شکل می‌دهد. ساختار نظام بین‌الملل به وسیله یک اصل نظام‌بخش^۵ و توزیع مقدرات و توانایی بین واحدها تعریف و تشکیل می‌شود. اصل نظام‌بخش در سیاست بین‌الملل که به ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌دهد آنارشی است. (التز، ۱۹۷۹: ۲۷) از این رو، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده

¹- Structural Realism

²- Kenneth Waltz

³-Third Image

⁴- Outside – in Perspective

⁵- Ordering principle

سیاست بین‌الملل و انگیزه و منبع ارجحیت‌ها و رفتار سیاست خارجی کشورها نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به‌ویژه ساختار آنارشیک آن است.

پرسش اصلی نواقح‌گرایی این است که چرا کشورهای مختلف با ساختار سیاسی متفاوت، وضعیت و موقعیت جغرافیایی گوناگون و تمایزات ایدئولوژیک، رفتارهای سیاست خارجی مشابهی از خود بروز می‌دهند؟ نواقح‌گرایان علت این رفتار مشابه را ماهیت نظام بین‌الملل و محدودیت‌هایی می‌دانند که برای کشورهای مختلف ایجاد می‌کند. لذا، در حالیکه واقع‌گرایانی چون مورگنتا (مورگنتا ۱۹۷۳) انگیزه و علت قدرت‌طلبی کشورها را ذات ناقص و معیوب انسان می‌دانند، نواقح‌گرایانی چون والتز، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل را مهم‌ترین عامل قلمداد می‌کنند که تجمیع و انباشت قدرت را به عنوان یک نیاز حیاتی بر کشورها دیکته و تحمیل می‌کند.

بنابراین، به جای جستجوی علل و عوامل طبیعی و انسانی قدرت‌طلبی باید در پی یافتن علل اجتماعی بود که به صورت سازماندهی و روابط اجتماعی تجلی و تعیین می‌یابد. والتز این سازمان اجتماعی را آنارشی بین‌المللی می‌نامد. آنارشی به معنای بی‌نظمی و هرج و مرج بین‌المللی و عدم رفتار الگومند و همچنین به مثابه جنگ تمام‌عیار و مناقشه‌عریان و مستمر نیست. بلکه منظور از آنارشی، نوعی اصل نظام‌بخش و تنظیم‌کننده است که توضیح می‌دهد نظام بین‌الملل از واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده است که فاقد یک اقتدار مرکزی حاکم بر آنهاست. به سخن دیگر، حاکمیت ذاتی و منحصر به کشورها است، چون هیچ مرجع حاکم بالاتر از کشورها و داور بی‌طرفی میان آنها وجود ندارد. در نظام بین‌الملل "هیچ حکومتی بر حکومت‌ها" وجود ندارد. پس آنارشی یعنی فقدان اقتدار عالی و حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل. (مرشایمر، ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵: ۱۰ تا ۱۲؛ والتز، ۱۹۷۹: ۲۴)

بنابراین، برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک که بر سرشت و ذات قدرت‌طلب انسان تأکید می‌کنند، واقع‌گرایان ساختاری بر این باورند که سرشت و ذات انسان ارتباط اندکی با قدرت‌طلبی کشورها دارد. آنان، در مقابل، استدلال می‌کنند که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است که کشورها را وادار می‌دارد تا در پی کسب قدرت برآیند. چون یک نظام فاقد اقتدار عالی و حکومت مرکزی حاکم بر کشورها که آنان را از به‌کارگیری زور و تجاوز

علیه دیگران باز دارد، انگیزه شدید و نیرومندی ایجاد می‌کند تا کشورها برای صیانت از خود به اندازه کافی قدرتمند شوند.

از این رو، نظریه‌های واقع‌گرای ساختاری، نقش و تأثیری برای تمایزات و تفاوت‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، ماهیت نظام سیاسی در سیاست خارجی کشورها قائل نیستند. چون نظام بین‌الملل انگیزه‌ها و محرک‌های عمدتاً یکسانی را برای کشورها ایجاد می‌کند. ماهیت دموکراتیک یا دیکتاتوری نظام سیاسی کشورها تأثیر اندکی بر سیاست خارجی و نوع رفتار آنها با سایر کشورها دارد. همچنین، افراد تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی و ویژگی‌های شخصیتی و روانی آنها نیز نقش و تأثیری در سیاست خارجی کشورها ندارد. کشورها به مثابه جعبه‌های سیاهی هستند که به صورت واحدهای مشابه در نظام بین‌الملل آنارشیک کارکرد مشابه و یکسانی مبنی بر تأمین امنیت دارند.

امنیت‌طلبی در حوزه استراتژی و سیاست خارجی

ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل سه الگوی رفتاری را برای کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران، در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایجاد و اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نخست، آنارشی باعث بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر می‌شود. آنها همواره از خطر حمله و تجاوز دیگران در ترس و هراسند. این نگرانی و احساس ترس ناشی از این واقعیت است که در جهانی که کشورها قادرند به کشور دیگر حمله و تجاوز کنند، هر کشوری حق دارد برای حفظ موجودیت خود نسبت به دیگران بی‌اعتماد باشد. در یک نظام بین‌الملل که هیچ داور نهایی و مرجع قانونی وجود ندارد که یک کشور تهدید شده و مورد هجوم قرار گرفته برای کمک گرفتن به آن مراجعه کند، کشورها دلیل و انگیزه بیشتری برای سوءظن می‌یابند.

افزون بر این، در عرصه بین‌المللی سازوکاری - به جز منافع خودپرستانه و شخصی طرف ثالث - برای مجازات متجاوز وجود ندارد. این امر کشورها را از این که مورد تجاوز قرار گیرند بیش از پیش دچار سوءظن و بی‌اعتمادی می‌کند. از این رو، عدم اطمینان و بی‌اعتمادی کشورها از نیت حال و آینده سایر کشورها عاملی است که باعث می‌شود تا آنان برای تعقیب و

تأمین امنیت خود تلاش و تقلا کنند. به سخن دیگر، مهم‌ترین عاملی که کشورها را به امنیت‌طلبی در سیاست خارجی وا می‌دارد، عدم اعتماد و اطمینان از انگیزه‌ها و نیت دیگران است. (بن-ایتزاک، ۲۰۱۱: ۳۱۶)

دوم، مهم‌ترین ارجحیت و هدف کشورها در نظام بین‌الملل آنارشیک، تأمین امنیت و تضمین بقاست. چون به علت فقدان حکومت مرکزی جهانی که منافع اساسی کشورها را تأمین نماید آنها ناگزیرند تا امنیت و بقای خود را به صورت خودیار^۱ تضمین کنند. در این شرایط کشورها تهدیدات بالقوه‌ای محسوب می‌شوند و هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که کشورهای مورد تجاوز را نجات دهد. پس کشورها نمی‌توانند برای تأمین امنیت خود به دیگران، حتی دوستان خود، متکی باشند. به کلام دیگر، چون نظام بین‌الملل خودیار است، هر یک از کشورها باید به تنهایی امنیت خود را تأمین کند و اتحادها و پیمان‌های نظامی پدیده‌هایی زودگذر و متغیرند.

سوم، کشورها در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز تلاش می‌کنند تا برای تأمین امنیت خود به کسب قدرت مبادرت ورزند. کشورها انگیزه و علاقه شدیدی به کسب قدرت دارند که عمدتاً برحسب مقدورات و توانایی‌های مادی نظامی و اقتصادی تعریف می‌شود. قدرت فی‌نفسه هدف و غایت سیاست خارجی کشورها نیست بلکه ابزار مفید و مؤثری برای تأمین امنیت به هر میزان ممکن در وضعیت آنارشی بین‌المللی است. از این‌رو، دغدغه و علاقه‌نهایی و هدف غایی کشورها در نظام بین‌الملل تأمین امنیت است نه کسب قدرت. دلیل امنیت‌طلبی از طریق کسب قدرت نیز بسیار ساده است، چون هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود. (والتز، ۱۹۷۹-۱۹۹۲، مرشایمر ۲۰۰۱)

منفعت طلبی

مفهوم تحلیلی کانونی در نظریه نواقع‌گرای سیاست خارجی، منافع ملی و امنیت ملی است. به گونه‌ای که نسبت این‌همانی بین منافع ملی و امنیت ملی وجود دارد؛ چون در این

^۱ - Self - help

نظریه منافع ملی برحسب امنیت ملی تعریف می‌شود. با توجه به رویکرد عینی‌گرایی، نواقع‌گرایی، منافع ملی در چارچوب امنیت ملی تعین یافته و صرف‌نظر از گرایش‌ها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی وجود دارد. نواقع‌گرایان بر فایده نسبی تاکید می‌کنند. در این روند دولت‌ها سعی می‌کنند تا آنچه را که تحصیل می‌کنند، در مقایسه با رقیبانشان مورد ارزیابی قرار دهند. با وجود آنکه نواقع‌گرایان به نوسانات در هدف‌های دولت اعتقاد دارند، منکر هوسبازی رهبران سیاسی و مبارزات و رقابت‌های بروکراتیک که باعث تغییر در هدف‌ها می‌شود، نیستند. نئورئالیست‌ها معتقدند که در نظام بین‌الملل یک فشار سیستماتیک وجود دارد که این فشار سیستماتیک باعث می‌شود که تمامی دولت‌ها با تمام ویژگی‌ها و توانایی‌ها که دارند، همگی تحت تاثیر این فشار سیستماتیک قرار گیرند. و باعث شود که در یک مسیر که همان منافع و امنیت ملی است حرکت کنند نواقع‌گرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تاکید می‌کند. در واقع سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و می‌گویند نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. نواقع‌گرایان مفهوم ساختار سیستمی را توسعه می‌دهند. در واقع این ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را شکل بخشیده، تحت فشار قرار می‌دهد. در واقع نواقع‌گرایان توضیح می‌دهند که چگونه ساختارها بدون توجه به مختصاتی که به قدرت و موقعیت مربوط می‌شود، بر رفتار و نتایج تاثیر می‌گذارد. براین اساس سیاست خارجی دولت‌ها تحت تاثیر عوامل سیستمیک قرار دارد و مانند توپ‌های بیلیارد از همان قواعد هندسه تبعیت می‌کند و به دنبال منافع ملی و منفعت طلبی هستند. (حسنپور، ۱۳۸۹)

نتیجه‌گیری:

منافع ملی در اواخر قرن ۱۹ تغییری محتوایی داد و گرایش آرمان‌گرایانه‌ای به خود گرفت. براساس این مفروض ذهنی بنا شده بود: هیچکس از خسران دیگری سود نمی‌برد. از لحاظ نظری اولین بار مفهوم منافع ملی را چارلز بیرد در کتاب **اندیشه منافع ملی: مطالعه تحلیلی در سیاست خارجی آمریکا**، وارد متون تخصصی نمود. او منافع ملی را تبلور خارجی منافع عمومی می‌داند. شامل دو گرایش است: "منافع ملی در تعارض با منافع بین-

المللی" و "تلاش برای یافتن جایگزینی برای مفهوم تعارضی منافع ملی". شاخصه اصلی این مباحث این است که منافع ملی ارزش راهنمایی سیاست خارجی خود را حفظ می‌کند. او مفهوم منافع ملی را به عنوان واقعیت عینی و مهم می‌داند.

پیام اصلی او این است: اقدام سیاسی را باید براساس منافع ملی ارزیابی نمود. به نظر او: منافع ملی بر حسب قدرت تعریف می‌شود. او برای منافع ملی ۱۱ حالت مختلف را یاد می‌کند مانند: مشترک و متضاد، اولیه و ثانویه، حیاتی، مشروع، ...

دسته‌ای دیگر مفهوم امنیت را جایگزین قدرت می‌کنند. در نتیجه امنیت هدف اولیه سیاست خارجی است. البته تامین امنیت جز از راه کسب و گسترش قدرت امکانپذیر نیست و قدرت در ابتدایی‌ترین معنای خود توان کشور در حفظ وجود (امنیت) است. آژگود (رفتارگرایان) منافع ملی را از انحصار قدرت و امنیت خارج می‌کند و به نتایج حاصل از آن توجه می‌کند. که ارزش آنها تنها به جهت مفید بودن آنها برای ملت است. منافع ملی شامل ارزش‌هایی چون حفظ سرزمین، حفظ استقلال و حاکمیت، تقویت قدرت ملی و ... است. تعیین منافع ملی از طریق جمع‌آوری استقرایی مجموعه آماج‌های مبتنی بر هدف‌های عمومی اجتماع که در طول زمان ثابتند و رده بندی منسجمی از تقدم‌هایی که برای توجیه کار منافع کلی دارند به دست می‌آید. کراسنر در بعد ماهوی منافع ملی را بخش ناپذیر می‌داند اما در تعیین مفهوم منافع ملی تصریح می‌کند که منافع ملی هر واحد جغرافیایی ممکن است متفاوت از مفهوم منافع ملی دیگر واحدها باشد. این تعبیر را لقب کشورگرا می‌دهد که معادل تعبیر ذهنی‌گرای روزنا است. ذهنی‌گرایان منافع ملی را تصمیمات اقتدارآمیز تصمیم‌گیرندگان اصلی هر کشور نسبت به تامین نیازها و خواسته‌های آن کشور مساوی می‌دانند. آنها وجود یک واقعیت عینی را نفی می‌کند. منافع ملی را بخش پذیر می‌دانند که به مقتضای شرایط و اشتیاقات اعضای جامعه تغییر می‌کند. منافع ملی همان چیزی است که ملت یعنی تصمیم‌گیرندگان آن انتخاب می‌کنند. هانتینگتون نیز همین تعریف را می‌پذیرد و مرکز تصمیم‌گیری را از فرد به نهاد منتقل می‌کند. وی منافع ملی را منافع ملی-داند که بر حسب منافع انضمامی نهادهای حاکم تعریف می‌شود.

دیدگاه دیگر مصالح متقابل بشری است. در آینده ممکن است بیشتر نیازهای بشر از محدوده صلاحیت دولت تامین شود. با این مقدمه وی نتیجه می‌گیرد مفهوم منافع ملی تغییر خواهد کرد. نیازهای داخلی با هدایت جریان تحولات خارجی تامین شود. که درک تصمیم‌گیرندگان از محیط بین‌المللی عنصر قاطعی در فعالیت آنان نسبت به تعیین منافع ملی است. الگوهای آلیسون در مورد تصمیم‌گیری: "الگوی روند سازمانی" و "الگوی سیاست بروکراتیک"، بیانگر آن نوع از منافع ملی است که در تعیین آن تحولات دموکراتیک و فشارهای گروه‌های ذینفوذ نقش داشته است. در این الگوها اصل اقناع شدن به جای اصل بهترین بدیل، و عقلانیت محصور جانشین عقلانیت مطلق می‌شود. آنها براساس مفروضه میراث مشترک بشری و همگونی منافع بین بازیگران بین‌المللی این تئوری را ارائه می‌دهند. در این چارچوب منافع ملی کشورها در صورتی تامین می‌شود که با شناخت تحولات داخلی و بین‌المللی بتوانند با همسویی تعدیل شده با نظام بین‌المللی در بهره‌گیری هرچند نابرابر از میراث مشترک بشری شرکت کنند. آنان نتیجه می‌گیرند که با مستحیل شدن وفاداری ملی، چارچوب همکاری‌های بین‌المللی به سمت تامین رفاه آحاد بیشتری تغییر جهات خواهد داد و این تامین رفاه از هر وسیله رسمی و غیر رسمی بهره خواهد برد. تامین رفاه بشری مفهومی است که جایگزین منافع ملی می‌شود.

منابع فارسی:

کتاب

- بهزادی، حمید (۱۳۷۸)، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران. نشر دهخدا، چاپ اول
- تری تریف و دیگران، (۱۳۸۱)، مراحل بنیادین، واقع‌گرایی و لیبرالیسم در اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی
- چگینی، غلامرضا (۱۳۷۲)، طرح ریزی استراتژیک نظامی، تهران. انتشارات داما
- قوام. عبدالعلی (۱۳۸۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران. نشر و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)، زنجیره تنازعی در سیاست روابط بین‌الملل، تهران. نشر قومس، چاپ اول
- (۱۳۸۲)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران. نشر قومس، چاپ اول
- فالک، ریچارد (۱۳۸۰)، ارزیابی‌های نظریه واقع‌گرایی امنیت بین‌الملل در انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، گردآوری و ترجمه علیرضا طیب. تهران. نشر نی
- (۱۳۸۰)، نظریه واقع‌گرایی و امنیت جهان (ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، ترجمه. علیرضا طیب، نی
- ماندیل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران. انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی

مقالات

- تهامی، سیدمجتبی (۱۳۷۴)، قدرت سیاسی و امنیت ملی، فصلنامه دفاعی استراتژیک دانشگاه عالی دفاع ملی، شماره اول

- هادیان، ناصر، زمستان (۱۳۸۲)، سازه انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم
- یزدان فام، محمود، دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی، فصلنامه مطالعات راهبردی

منابع انگلیسی:

کتاب

- cornell, Erik, (2001), Turkey in the 21st Century: Opportunities Challenges and Threats. surrey: curzon press
- Dietrich Jung with Wolfango Piccoli ,(2001), Turkey at the Crossroads , Ottoman Legacies and a Greater Middle East , London: Zed books

مقاله

- Katzman, Kenneth,(2012) Iraq and AlQaeda, Congressional Research Service28, pp. 1-68

خبرگزاری

- Waltz ,Kenneth,(1979), Theory of International Politics, New York: McGraw-Hill, John J